

گسست ژئواکونومیک جهانی و تأثیر آن بر حضور چین در افغانستان

بهادر امینیان^۱

محمد مهدی احسان طلب^۲

امیر حسام هاشمی^۳

درجه مقاله: علمی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۹/۲۹

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۵/۳۰

^۱. دانشیار دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران bahaminian@hotmail.com

^۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
mohammadmahdihsantalab@gmail.com

^۳. دانش آموخته کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران ah.hashemi.isu1401@gmail.com

چکیده

تحولات اخیر در نظام بین‌الملل منجر به تضعیف فرایند جهانی‌سازی و شکل‌گیری روندی نوظهور با عنوان «گسست ژئواکونومیک» شده است. گسست ژئواکونومیک دلالت بر فرآیند معکوس‌سازی یکپارچگی اقتصاد جهانی دارد که تحت تأثیر رقابت‌های ژئوپلیتیکی و ملاحظات راهبردی، جریان‌های تجارت، سرمایه و زنجیره‌های تأمین را به سمت بلوک‌های همسو و منطقه‌ای بازتنظیم می‌کند. مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر داده‌های اسنادی و منابع کتابخانه‌ای، به این پرسش می‌پردازد که پدیده گسست ژئواکونومیک جهانی چه تأثیری بر الگوی حضور و سیاست‌گذاری اقتصادی چین در افغانستان گذاشته است؟ نتیجه‌گیری تحلیلی پژوهش نشان می‌دهد که تأثیر این فرایند بر سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ با تمرکز آن‌ها بر امنیت زنجیره‌های تأمین، منطقه‌گرایی اقتصادی و بازتعریف منافع ژئواستراتژیک قابل‌ارزیابی است. بر اساس مطالعه موردی صورت گرفته، افغانستان با برخورداری از موقعیت ژئوپلیتیک و منابع معدنی غنی، جایگاه ویژه‌ای در راهبرد ژئواکونومیک چین پیدا کرده است. چین در مقایسه با دوران قبل از شکل‌گیری فرایند گسست ژئواکونومیک جهانی که تمرکز سیاست خارجی این کشور بر توسعه مناسبات اقتصادی فرامنطقه‌ای بوده، تلاش دارد در چارچوب راهبرد کمربند و راه (*BRI*) و با تقویت حضور اقتصادی در افغانستان، به‌طور هم‌زمان اهداف امنیتی و اقتصادی خود را در سطح منطقه‌ای دنبال کند. چین در پی کسب حد اکثر منفعت از منطقه‌گرایی نوینی است که نتیجه فرایند گسست ژئواکونومیک جهانی است. بر این اساس، الگوی سیاست خارجی این کشور در افغانستان به‌سوی منطقه‌گرایی فعال، مدیریت ریسک‌های امنیتی، افزایش نفوذ ژئواکونومیک و وارد کردن افغانستان به زنجیره‌های تأمین و خلق ارزش اقتصاد خود تغییر جهت داده است.

• واژگان کلیدی

گسست ژئواکونومیک، افغانستان، چین، منطقه‌گرایی، سیاست خارجی..

۱. مقدمه

فروپاشی شوروی و پایان استیلای سیاسی آن بر منطقه آسیای مرکزی، باعث ظهور دولت‌های جدید در منطقه و آغاز روند مشارکت این کشورها در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی گردید. فروپاشی نظام دو قطبی بین‌المللی و ظهور نظم نوین جهانی مبتنی بر بازار آزاد، منجر به اولویت یافتن منافع و ملاحظات اقتصادی در روابط بین‌الملل گردید. سیستم جهانی بازار آزاد، در کنار آزادسازی جریان‌های سرمایه‌ای، به شکل‌گیری قطب‌های جدید صنعتی در اقصی نقاط جهان و افول انحصار غرب و ایالات متحده بر اقتصاد و زنجیره‌های خلق ارزش جهانی کمک نموده‌است. روند توسعه و شکوفایی قدرت‌های نوین اقتصادی طی چند دهه اخیر، نظم اقتصاد جهانی را به سمت ظهور نظامی چند قطبی هدایت نموده‌است. به خطر افتادن موقعیت برتر ایالات متحده در اقتصاد بین‌الملل، در کنار تحولاتی همچون پاندمی کرونا، بحران اوکراین و عملیات طوفان اقصی، باعث اهمیت یافتن نگرش امنیت ملی و حفاظت از زنجیره‌های تأمین اقتصادهای ملی برای قدرت‌های جهانی گردید. ملاحظات اقتصاد ملی و حرکت روند تجارت بین‌الملل به سمت لحاظ اهداف فوق‌الذکر در روابط فی‌مابین، منجر به اهمیت یافتن منطقه‌گرایی اقتصادی و منافع ژئواکونومیک در سیاست‌گذاری قدرت‌های بزرگی همچون چین و ایالات متحده شده‌است. بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر، تحلیل حضور چین در افغانستان در چارچوب روند‌های ژئواکونومیک جهانی است. تشدید این فرایند منجر به پیدایش گسست ژئواکونومیک در اقتصاد جهانی و لزوم توجه به زنجیره‌های تأمین و خلق ارزش منطقه‌ای می‌شود. در این چارچوب، اهمیت راهبردی این پژوهش ناظر به ارائه تحلیلی واقع‌بینانه از فرایند گسست ژئواکونومیک جهانی و تأثیر آن بر رفتار چین در افغانستان است. پژوهش حاضر در پی پاسخ به این سؤال است که گسست ژئواکونومیک جهانی در چند سال اخیر، چه ارتباطی با حضور و فعالیت چین در افغانستان دارد؟ در پاسخ، این فرضیه مطرح می‌شود که گسست ژئواکونومیک در نظام بین‌الملل موجب شده است چین با تأکید بیشتر بر رویکرد ژئواکونومیک در سیاست خارجی خود، به‌ویژه از طریق امنیتی‌سازی اقتصادی و منطقه‌ای‌سازی زنجیره‌های تأمین، حضور و نفوذ خود را در افغانستان افزایش دهد. چین در پاسخ به این پدیده، تلاش دارد بخشی از زنجیره‌های تأمین حیاتی خود را در منطقه پیرامونی از جمله افغانستان مستقر یا تثبیت کند. این کشور برای حفظ تصویر ظهور مسالمت‌آمیز خود، از ابزارهای اقتصادی و پیوندهای منطقه‌ای در افغانستان استفاده می‌کند تا بدون تقابل امنیتی مستقیم، نفوذ

سیاسی و اقتصادی خود را گسترش دهد. نوآوری مقاله حاضر ناظر به این است که پدیده گسست ژئواکونومیک جهانی را به صورت یک چارچوب نظری جدید برای تبیین رفتار چین در افغانستان به کار می‌گیرد و نشان می‌دهد که چگونه تغییرات ساختاری در اقتصاد سیاسی بین‌الملل، منطقه‌ای‌سازی زنجیره‌های تأمین، بلوک‌بندی اقتصادی و امنیتی‌سازی تجارت، الگوی حضور چین در افغانستان را از یک رویکرد صرفاً توسعه‌محور و فرامنطقه‌ای به الگوی منطقه‌گرایی ژئواکونومیک^۱ تغییر داده است. رویکرد پژوهش حاضر کیفی است. روش پژوهشی به کار رفته در این پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و از مطالعه موردی (Case Study) استفاده گردیده است. در این پژوهش از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای استفاده شده است، این منابع شامل مقالات و گزارش‌های پژوهشی، کتاب‌های تخصصی، داده‌های آماری و اسناد دسته اول در حوزه سیاست خارجی چین و مطالعات ژئواکونومیک می‌شود.

۱- پیشینه پژوهش

در رابطه با بررسی پدیده گسست ژئواکونومیک جهانی آثار متعددی به تحریر درآمده‌اند، اما کاربست مفهوم گسست ژئواکونومیک در مطالعات تطبیقی با تمرکز بر رفتار قدرت‌های جهانی در جنوب غرب آسیا تا کنون پژوهشی انجام نشده است. علاوه بر این، تبیین حضور چین در افغانستان با توجه به روندهای جاری در مناسبات بین‌المللی نیازمند به‌روز رسانی اطلاعات و بررسی‌های تحلیلی است. پژوهش‌های صورت گرفته در رابطه با موضوع پژوهش حاضر را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود؛ دسته اول، پژوهش‌هایی هستند که با دلالت بر روندهای ژئوپلیتیک جهانی اقدام به بررسی سیاست خارجی چین پرداخته‌اند. دسته دوم، پژوهش‌هایی را شامل می‌شود که با تمرکز بر مسائل ژئواکونومیک، به واکاوی دلایل حضور چین در جنوب غربی آسیا می‌پردازند. در ادامه به بررسی و تفکیک پژوهش‌های شاخص صورت گرفته در حوزه موضوع مقاله حاضر می‌پردازیم.

۱-۱. پژوهش‌های متمرکز بر روندهای ژئوپلیتیک

راجا محمدخان^۲ (۲۰۱۵) در مقاله‌ای تحت عنوان «منافع اقتصادی و استراتژیک چین در افغانستان»، به تبیین و بررسی اهمیت استراتژیک افغانستان برای چین می‌پردازد. فرض محوری پژوهش این است که پس از سال ۲۰۱۴، با تغییرات در محیط امنیتی جهانی، چین به دنبال تأمین منافع استراتژیک و امنیتی خود در این کشور است. در چارچوب نظری مکتب رئالیستی، این مقاله تأکید دارد که افغانستان بی‌ثبات و تکه‌تکه، برخلاف منافع چین خواهد بود، زیرا چنین وضعیتی می‌تواند تهدیدی برای امنیت ملی چین به ویژه در منطقه سین کیانگ باشد. این پژوهش، با بررسی

^۱ Geoeconomic Regionalism

^۲ Raja Muhammad Khan

موردی مناسبات چین و افغانستان، به تأثیر فرایندهای جهانی بر سیاست خارجی چین و در نتیجه روابط آن با افغانستان نپرداخته است.

حمید احمدی و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی تحت عنوان «روابط افغانستان و چین: تغییر به سمت شراکت استراتژیک»، به تغییر رویکرد چین نسبت به افغانستان پس از خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان و تصرف کابل توسط طالبان پرداخته‌اند. در گذشته، رویکرد چین در قبال افغانستان بیشتر بر مبنای ملاحظات امنیتی بود و مقامات این کشور نگران پیوند گروه‌های افراطی در افغانستان با ایغورها در چین بودند. اما بعد از تغییر موازنه قدرت در افغانستان و ظهور طالبان، چین رویکرد خود را از بی‌تفاوتی حساب‌شده به شراکت استراتژیک تغییر داد. این مقاله بر تأثیر تحولات ژئوپلیتیکی و تغییرات در محیط بین‌المللی تأکید دارد و به بررسی فرایندهای ژئواکونومیک جهانی که باعث اولویت یافتن افغانستان در راهبرد سیاست خارجی چین گردیده، نمی‌پردازد.

مؤید رسولی و همکاران (۲۰۲۳)، در مقاله «روابط چین و افغانستان: تغییر در مسیر مشارکت استراتژیک»، به تغییر رویکرد چین نسبت به افغانستان پس از تصرف کابل توسط طالبان و خروج نیروهای آمریکایی از این کشور می‌پردازند. نویسندگان تأکید دارند که کشور چین از بی‌تفاوتی نسبت به تحولات افغانستان به مشارکت استراتژیک با این کشور تغییر رویکرد داده است. این مقاله به مسائل امنیتی و اقتصادی در روابط چین و افغانستان پرداخته و نشان می‌دهد که چگونه چین با توجه به تحولات جهانی و منطقه‌ای، به دنبال تأمین منافع استراتژیک خود در افغانستان است. پژوهش حاضر، با تحلیل تأثیر خروج آمریکا بر روابط چین و افغانستان، به بررسی تأثیر روندهای ژئواکونومیک جهانی بر تغییر نگاه چین به افغانستان نمی‌پردازد.

۱-۲. پژوهش‌های متمرکز بر مسائل ژئواکونومیک

آمیت کومار^۱ و وینا رامچاندرا^۲ (۲۰۲۴) در مقاله‌ای تحت عنوان «ارتباطات چین با افغانستان؛ از جنگ تا رفاه در افغانستان تحت کنترل طالبان» به بررسی استراتژی‌های اقتصادی و کمک‌های چین قبل و بعد از تسلط طالبان می‌پردازد. تمرکز اصلی این پژوهش بر جایگاه افغانستان در راهبرد کمربند و راه^۳ و امکان پیوند آن با کریدور اقتصادی چین-پاکستان^۴ است. آن‌ها نتیجه می‌گیرند که چین با افزایش سرمایه‌گذاری، نه تنها در پی بهره‌برداری از منابع طبیعی افغانستان است، بلکه می‌کوشد با ثبات‌سازی منطقه، امنیت پروژه‌های استراتژیک خود را تضمین کند. این پژوهش با

1. Amit Kumar

2. Veena Ramchandran

3. BRI

4. CPEC

استفاده از داده‌های کیفی و مصاحبه با کارشناسان، به بررسی نقش فزاینده چین در اقتصاد و امنیت افغانستان در سطح منطقه‌ای می‌پردازد و اشاره‌ای به پدیده گسست ژئواکونومیک جهانی و گسترش فرایندهای منطقه‌ای سازی در سیاست خارجی چین و در نتیجه تأثیر آن بر روابط این کشور و افغانستان نمی‌کند.

محمد تقی‌زاده انصاری (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی گسترش نفوذ ژئواکونومیک چین در آسیای مرکزی»، به بررسی نفوذ اقتصادی چین در آسیای مرکزی و تأثیرات آن بر معادلات اقتصادی منطقه می‌پردازد. با توجه به توسعه تجارت و سرمایه‌گذاری‌های چین در این منطقه، این پژوهش به تحلیل ژئواکونومیک حضور چین و چگونگی تغییرات اقتصادی آن اشاره دارد. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که کشور چین سیاستی پراگماتیک مبتنی بر الزامات توسعه و در جهت افزایش منابع اقتصادی بخش‌های داخلی خود در این حوزه در پیش گرفته است و پیوندی جدی بین سیاست خارجی و عوامل و اهداف اقتصادی چین در این منطقه به وجود آمده است. این پژوهش با بررسی عمومی آسیای مرکزی و اهمیت آن برای تحقق منافع ژئواستراتژیک چین، به نقش فزاینده فرایندهای جهانی اقتصاد بین‌الملل بر توسعه مناسبات چین و افغانستان نمی‌پردازد.

۲. منطقه‌گرایی و گسست حکمرانی جهانی^۱

در حوزه مطالعات منطقه‌ای، رویکرد جدیدی با عنوان منطقه‌گرایی جدید مطرح گردیده است. این رویکرد، مبتنی بر منطقه‌گرایی باز بوده و از نظر همکاری‌های منطقه‌ای و ترکیب جغرافیایی منعطف است. هدف محوری منطقه‌گرایی جدید، تعریف منافع اقتصادی است. در عین حال، در این رویکرد توجه ویژه‌ای به موضوعات امنیتی دارد. یکی از ابعاد همکاری‌های امنیتی در رویکرد منطقه‌گرایی جدید، استفاده از کارکردهای اقتصادی مانند تجارت و سرمایه‌گذاری برای ایجاد و حفظ امنیت متقابل است (Achariya, 2001: 85). در این روند جدید، قدرت‌های بزرگ به تنهایی نمی‌توانند به مدیریت مسائل جهانی بپردازند و نقش آن‌ها به‌عنوان یک «قطب» تضعیف می‌شود.

پیامد فرایندهای جهانی باعث حرکت «تک قدرت‌ها» به سمت چندجانبه‌گرایی و پیشبرد جمعی اهداف گردیده است. برای تعریف این فرایند، معمولاً از اصطلاح «چندجانبه‌گرایی پسا هژمونی» استفاده می‌شود؛ به این معنی که هیچ قدرتی بر نظام بین‌الملل تسلط ندارد و روندهای جهانی در تعاملات چندلایه بازیگران مختلف دولتی و غیر دولتی تعریف می‌شود (Acharya, 2012).

^۱. Global Governance Fragmentation

ایده جهان چندلایه^۱ معماری‌ای چندگانه، متنوع و کثرت‌گرا از حکمرانی جهانی را ترسیم می‌کند؛ معماری‌ای که برآمده از تکثر چالش‌های فراملی، انتشار و گردش ایده‌های جدید و گسترش بازیگران و فرآیندهایی است که در مرکز حکمرانی جهانی قرار دارند. جهان چندلایه، روند واگرایی و گسست حکمرانی جهانی را بهتر توضیح می‌دهد؛ روندی که بازتاب‌دهنده افزایش تقاضا برای اصول و رویکردهای تازه‌ای است که دیگر نمی‌توان آن‌ها را با یک گسترش ساده از نظم بین‌المللی موجود که رو به افول بوده و تحت سلطه آمریکا و نهادهای چندجانبه ایجادشده پاسخ داد (Acharya, 2017: 3-35). بنابراین، در دوران پساژئومونیک، فرصت‌های جدیدی برای چندجانبه‌گرایی قابل تصور است. ایده جهان‌های منطقه‌ای دلالت بر جهانی دارد که در آن تکثرهای همپوشان وجود دارد؛ جایی که برداشتها و رویکردهای محلی و منطقه‌ای نسبت به نظم، اهمیتی بسیار بیشتر از آنچه نظریه سنتی روابط بین‌الملل مدعی است، می‌یابند. این دیدگاه بر این فرض استوار است که تمام سیاست جهانی در نهایت محلی بوده و در این فرایند ما شاهد وحدت در عین کثرت هستیم.

تجارت در حال حاضر حوزه‌ای است که به نظر می‌رسد گسست در آن نقش تضعیف‌کننده دارد. در حوزه تجارت، گسترش ترتیبات دوجانبه، منطقه‌ای و چندجانبه محدود^۲ به وضوح جایگاه برتر سازمان تجارت جهانی را به چالش می‌کشد (Behr & Jokela, 2011). با این حال، این روند دارای جنبه‌های مثبت نیز هست. تکثر به معنای افزایش مشارکت است؛ تعداد کشورهایی که در مذاکرات تجاری در سطح جهان فعال‌اند افزایش یافته و مسائل مورد مذاکره نیز متنوع‌تر شده است. در امتداد این تحولات، پدیده گسست ژئواکونومیک جهانی را می‌توان بخشی از همین روند کلی گسست در حکمرانی جهانی دانست؛ روندی که در آن معماری سنتی همکاری‌های اقتصادی بین‌المللی که بر پایه نهادهای ژئومونیک و قواعد یکپارچه بنا شده بود، دچار فرسایش شده است (Cevik, 2023). در جهان چندلایه، اقتصاد سیاسی بین‌الملل نیز از منطبق واحد و جهان‌شمول فاصله گرفته و به سمت چندگانگی نهادی، منطقه‌ای شدن زنجیره‌های تأمین، امنیتی‌سازی مبادلات اقتصادی و واگرایی در استانداردها و ترتیبات تجاری حرکت کرده است. این تحولات نشان می‌دهد که گسست ژئواکونومیک صرفاً یک تغییر در الگوی مبادلات اقتصادی نیست، بلکه پیامد مستقیم گسست در نظم حکمرانی جهانی است و در نتیجه، اقتصاد جهانی به شبکه‌ای از حوزه‌های منطقه‌ای، ترتیبات چندجانبه محدود و رژیم‌های موازی تجاری و سرمایه‌گذاری تقسیم می‌شود. ساختاری که تأثیرات مهمی بر الگوی حضور اقتصادی و امنیتی چین در مناطق حساس، از جمله افغانستان خواهد داشت.

¹. Multiplex World

². plurilateral

۱-۲. چارچوب مفهومی گسست ژئوآکونومیک^۱

مفهوم گسست ژئوآکونومیک نخستین بار در گزارش صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۲۳ مطرح گردید (IMF, 2023). پدیده گسست ژئوآکونومیک توسط عواملی مشابه با فرایند جهانی شدن هدایت می‌شود، اما برخلاف جهانی شدن، متمرکز بر فعالیت‌های اقتصادی در بلوک‌های منطقه‌ای است (Antràs, 2022/ 53-89). این بلوک‌ها می‌توانند متشکل از اقتصادهایی باشند که از نظر جغرافیایی به یکدیگر نزدیک هستند (منطقه‌ای شدن)، همچنین، نهادها، مقررات مشابه یا سیاست خارجی مشترک و هم‌راستایی دارند. گسست ژئوآکونومیک صرفاً به مسائل ژئوپلیتیک محدود نیست و بلوک‌های تشکیل دهنده نیز الزاماً در امتداد خطوط گسل‌های ژئوپلیتیکی شکل نمی‌گیرند (Campos, 2023). انگیزه‌های هدایت‌کننده فرایند گسست ژئوآکونومیک متفاوت هستند، اما به‌طور کلی می‌توان آن‌ها را ذیل اهداف استراتژیک ملی مرتبط با امنیت، خودمختاری و رقابت‌های اقتصادی راهبردی تعریف نمود (Alvarez, 2023). در واقع، رقابت‌های ژئوپلیتیکی و راهبردی، هسته اصلی گسست ژئوآکونومیک را شکل می‌دهند. در این راستا، کشورها ممکن است سیاست‌های اقتصادی را دنبال کنند که هزینه‌هایی را برای آن‌ها در پی داشته باشد (Bolhuis, 2023). این فرایندها باعث افزایش عدم اطمینان در تجارت جهانی و فلج شدن مکانیسم‌های حل اختلافات تجاری چندجانبه شده است (Fajgelbaum, 2023). در حال حاضر، شواهد تجربی حکایت از تغییرات در الگوهای تجارت بین‌المللی و شکاف تجاری در امتداد خطوط گسل ژئوپلیتیکی دارد (Freund, 2023). همچنین، دولت‌ها محدودیت‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی^۲ را به دلایلی مانند ملاحظات امنیت ملی افزایش داده و نحوه رفتار با سرمایه‌گذاران خارجی دچار تغییراتی شده است (Aiyar, 2024).

بر اساس گزارش صندوق بین‌المللی پول، جریان‌های سرمایه و تخصیص دارایی‌های بانکی بین کشورهایی که دچار ناهماهنگی ژئوپلیتیکی هستند، کمتر است (Fen, 2023). طی چند سال اخیر، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به‌طور فزاینده‌ای در میان کشورهای همسو (به لحاظ منافع ژئوپلیتیکی)، به‌ویژه در بخش‌های راهبردی متمرکز شده‌اند. افزایش تنش‌های ژئوپلیتیکی و توزیع نابرابر دستاوردهای جهانی شدن، به افزایش بدبینی نسبت به چندجانبه‌گرایی و جذابیت فزاینده

¹. Geo-Economic Fragmentation (GEF)

². Foreign direct investment (FDI)

سیاست‌های درون‌گرا کمک کرده است. برگزیت^۱، تنش‌های تجاری بین ایالات متحده و چین و تهاجم روسیه به اوکراین، چالش‌هایی بین‌المللی هستند که می‌توانند منجر به معکوس شدن یکپارچگی اقتصاد جهانی شوند، فرآیندی که به آن گسست ژئواکونومیک گفته می‌شود (Aksoy, 2024). رقابت‌های ژئوپلیتیکی به حمایت‌گرایی بیشتر و استفاده روزافزون از محدودیت‌های فرامرزی به بهانه حراست از امنیت ملی دامن زده است (IMF, 2023b). گزارش سالانه صندوق بین‌المللی پول^۲ درباره ترتیبات و محدودیت‌های ارزی، افزایش چشمگیری در تعداد دفعات ذکر عبارت "امنیت ملی" در گزارش‌های ارائه شده توسط کشورها نشان می‌دهند. سیاست‌های رسمی دولت‌ها، بازتابی از نگرانی‌های فزاینده بخش خصوصی درباره مسائل و جهت‌گیری زنجیره‌های تأمین است. داده‌های گزارش‌های مربوط به سود شرکت‌ها نیز افزایش قابل توجهی را در ذکر اصطلاحاتی مانند "بازگردانی تولید به داخل"^۳، "دوستانه‌سازی زنجیره تأمین"^۴ و "نزدیک‌سازی زنجیره تأمین"^۵ نشان می‌دهند (IMF, 2023a). در حال حاضر، رشد در جریان جهانی کالا و سرمایه کاهش یافته و موانعی برای تجارت ایجاد شده است؛ در نتیجه، زنجیره‌های ارزش جهانی به دلیل اختلالات عرضه و ژئوپلیتیک با مشکل مواجه می‌شوند (Attinasi, 2023). به همین دلیل، تجارت در درجه اول با کشورهایی که ارزش‌های مشابهی دارند به‌عنوان راهی برای به حداقل رساندن پیامدهای گسست ژئواکونومیک و حفظ ورودی‌های حیاتی مورد نیاز است. شرکت‌ها و سیاست‌گذاران به‌طور فزاینده‌ای به حمایت و تقویت مجدد دوستان به‌عنوان راهبردهایی برای انتقال فرآیندهای تولید به کشورهای مورد اعتماد و دارای اولویت‌های سیاسی همسو، برای انعطاف‌پذیری بیشتر زنجیره‌های تأمین و آسیب‌پذیری کمتر در برابر تنش‌های ژئوپلیتیکی نگاه می‌کنند. در چین، دستورالعمل‌های دولت با هدف جایگزینی فناوری‌های وارداتی با تولیدات محلی برای کاهش وابستگی آن به رقبا ژئوپلیتیکی در حال پیگیری است (IMF, 2023c). این رویکردها که توسط کشورهای بزرگ برای تقویت بخش‌های تولیدی راهبردی داخلی اجرا شده است، نشان می‌دهد که تغییری در جریان‌های سرمایه فرامرزی در شرف وقوع است (Antras, 2022). این فرایند در کنار افزایش تنش‌های تجاری بین ایالات متحده و چین و تردید بیشتر در مورد مزایای جهانی شدن رخ داده است.

1. Brexit

2. IMF

3. Onshoring

4. Friend shoring

5. Nearshoring

دو اقتصاد بزرگ جهان، ایالات متحده و چین، در سال‌های اخیر مجموعه‌ای از موانع تجاری دوجانبه را اعمال کرده‌اند. در حالی که موانع تجاری به‌طور کلی در طول قرن ۲۰ در مسیر کاهش قرار داشتند، این روند در دهه گذشته معکوس شده است. در مقابل، طی یک دهه اخیر، سهم جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در میان اقتصادهای همسو به لحاظ منافع ژئوپلیتیکی در حال افزایش بوده است. از سال ۲۰۱۸، همزمان با افزایش تنش‌های تجاری بین چین و ایالات متحده، عوامل ژئوپلیتیکی، بیشتر از گذشته به جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی مرتبط شده‌اند. ژئوپلیتیک برای بخش‌هایی که راهبردی تلقی می‌شوند اهمیت بیشتری دارد (Rosario, 2024). افزایش فضای ریسک در تجارت بین‌الملل ممکن است بیشتر شرکت‌های چندملیتی را به سمت کوچک‌سازی یا واگذاری مستقیم سوق دهد. اگر روندهای کنونی ادامه داشته باشد، بسیاری از کشورها ممکن است با یک تصمیم صریح در سیاست خارجی مواجه شوند که خود را در کنار کدام قدرت بزرگ تعریف نمایند. پیوندهای دوجانبه اقتصادی موجود و تعاملات حوزه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، بر تصمیم کشورها تأثیر می‌گذارد. به عبارت دقیق‌تر، کشورهایی که قبلاً از حضور شرکت‌های چندملیتی ایالات متحده سود می‌بردند، خود را با ایالات متحده هماهنگ می‌کنند. از سوی دیگر، کشورهایی که بخشی از راهبرد کمربند و راه هستند، تمایل بیشتری به چین خواهند داشت.

در چارچوب افغانستان، پویایی‌های گسست ژئواکونومیک معنای عملی ویژه‌ای می‌یابد. تشدید رقابت ژئوپلیتیکی میان ایالات متحده و چین، همراه با افزایش محدودیت‌ها بر جریان سرمایه و حساسیت نسبت به وابستگی فناورانه، شرایطی ایجاد کرده که در آن افغانستان بیش از گذشته در معرض انتخاب‌های اقتصادی و سیاسی قرار گرفته است. کاهش تعاملات اقتصادی غرب با افغانستان پس از ۲۰۲۱ نیز فضای بیشتری برای گسترش نفوذ اقتصادی چین فراهم کرده است. در این مقاله، گسست ژئواکونومیک به‌عنوان فرآیند معکوس‌سازی یکپارچگی اقتصاد جهانی تحت تأثیر ملاحظات امنیتی و استراتژیک تعریف می‌شود و حضور رو به افزایش چین در افغانستان در همین چارچوب قابل تبیین است. چین با بهره‌گیری از موقعیت ژئوپلیتیک افغانستان در مجاورت آسیای مرکزی و نیز با توجه به ذخایر عظیم مواد معدنی استراتژیک این کشور، تلاش دارد محیط پیرامونی کم‌ریسک‌تری ایجاد کرده و دسترسی پایدار خود به منابع حیاتی را تضمین کند. از این منظر، سرمایه‌گذاری و نقش‌آفرینی چین در افغانستان صرفاً یک اقدام اقتصادی نیست، بلکه بخشی از راهبرد گسترده پکن برای مقاوم‌سازی زنجیره‌های تأمین، کاهش فشار ناشی از قطبی‌شدن اقتصاد جهانی و پیشبرد نوعی منطقه‌گرایی ژئواکونومیک است؛ فرایندی که افغانستان را به یک گره مهم در معماری جدید امنیت اقتصادی چین تبدیل می‌کند.

جدول ۱: الگوشناسی پدیده گسست ژئواکونومیک

شماره	مؤلفه‌های فرایندی گسست ژئواکونومیک	پیامدها برای نظم جهانی	تأثیرات بر رفتار دولت‌ها	اقدامات دولت چین
۱	منطقه‌گرایی و بلوک‌سازی منطقه‌ای	تضعیف نهادهای چندجانبه	اقدام برای تأسیس و مشارکت در نهادهای منطقه‌ای	تقویت بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا (AIIB) تقویت روابط و همکاری‌های اقتصادی و امنیتی در قالب سازمان همکاری شانگهای
۲	موانع تجاری و تعرفه‌ای	افول رویکرد نئولیبرال در تجارت جهانی	تعامل تعرفه‌ای با جهان به تناسب تقسیم‌بندی کشورها به دوست و غیر دوست، متحد راهبردی یا تاکتیکی	افزایش نظارت امنیتی و مقرراتی بر ورود شرکت‌های خارجی به بازار فناوری چین اعمال محدودیت‌های صادراتی بر فلزات و منابع معدنی استراتژیک
۳	امنیت ملی و سیاست‌های حمایتی	تضعیف فرایند جهانی‌سازی اقتصاد	غلبه رویکرد ملی‌گرایی اقتصادی	اجرای طرح «Made in China» 2025» برای کاهش وابستگی به فناوری‌های خارجی و تقویت استقلال صنعتی
۴	منطقه‌ای سازی مالی	افزایش هزینه‌های مبادلات مالی	کاهش تخصیص منابع مالی به کشورهای با عدم همسویی ژئوپلیتیکی	ایجاد سامانه پرداخت مالی «CIPS»
۵	منطقه‌ای سازی زنجیره‌های تأمین	کاهش نقش مؤلفه‌های مزیت نسبی در حکمرانی اقتصادی	دوستانه‌سازی، نزدیک‌سازی یا داخلی‌سازی زنجیره‌های تأمین	انتقال بخشی از خطوط تولید به کشورهای همسو سرمایه‌گذاری کلان در زیرساخت‌های حمل و نقل منطقه‌ای

منبع: یافته‌های نویسندگان

۳. منطقه‌گرایی و سیاست همسایگی چین

رهبان چین از اوایل دهه ۱۹۷۰ و با رهبری دنگ شیائوپینگ^۱، مسیر جدیدی در سیاست خارجی این کشور با تأکید بر اصلاحات، تنش‌زدایی، عملگرایی و پیگیری منافع ملی آغاز کردند. در دهه‌های بعد، سیاست «همسایه خوب^۲» جیانگ زمین^۳ به بهبود روابط منطقه‌ای و ایجاد محیط پیرامونی امن کمک کرد. ارزیابی چین از شرایط پس از جنگ سرد، منجر به طرح ایده «دیپلماسی قدرت‌های بزرگ^۴» شد؛ اما رخدادهایی مانند بحران تنگه تایوان، بمباران سفارت چین در بلغراد و گسترش همکاری‌های نظامی آمریکا در آسیا، نشان داد که این رویکرد با توازن قدرت موجود سازگار نیست (Zadehali, 2021). در واکنش، چین راهبرد خود را با ارائه «مفهوم نوین امنیت»، توسعه دیپلماسی پیرامونی (تنش‌زدایی با همسایگان) و دیپلماسی بین‌منطقه‌ای (گسترش منافع ملی به آفریقا، خاورمیانه، آمریکای لاتین و اروپا) بازسازی کرد. نسل سوم و چهارم رهبری چین با تکیه بر عملگرایی و محور قرار دادن توسعه، تلاش کردند تصور تهدید نسبت به چین را کاهش داده و منافع مشترک گسترده‌تری با سایر کشورها تعریف کنند (Wang, 2020). ظهور بازیگرانی با علایق اقتصادی در سیاست خارجی چین، باعث شکل‌گیری فرایندهای مستمر در سیاست‌گذاری این کشور شده است. این بازیگران در کنش و واکنش نسبت به یکدیگر عمل می‌کنند و بر همین اساس، فضای حکمرانی چین، بستری است که این بازیگران در رابطه با یکدیگر تعریف می‌شوند. شرکت‌های دولتی، دولت‌های محلی، مؤسسات مالی و شرکت‌های فعال در حوزه انرژی، از بازیگران اقتصادی تأثیرگذار در سیاست خارجی چین محسوب می‌شوند. بانک صادرات و واردات^۵ و بانک توسعه^۶، نقش محوری در توسعه و حمایت از شرکت‌های چینی مستقر در خارج از کشور و توسعه زیرساخت‌های مورد نیاز چین در داخل و خارج از کشور دارند (Sarker and et al, 2018). فعالیت‌های عمده این دو نهاد، متمایل به پروژه‌های زیرساختی و بهره‌برداری از منابع و معادن است. راهبرد کمربند و راه که به محور توسعه‌ای سیاست خارجی چین تبدیل شده است، دستور کار خارجی و خط‌مشی اقتصاد ملی را در یک راستا قرار می‌دهد. اجرای طرح‌های مرتبط با این ابتکار، علاوه بر تأمین منافع ملی چین، باعث تعریف منافع مشترک با کشورهایی می‌شود که در ذیل

1. Deng Xiaoping

2. Good Neighbor

3. Jiang Zemin

4. Great Power Diplomacy

5. Exim bank

6. GDB

راهبرد کمر بند و راه قرار دارند. یکی از مهم‌ترین پیامدهای این طرح، گسترش همکاری‌های ژئواستراتژیک چین با کشورهای در حال توسعه و در نتیجه، انتقال قدرت ژئواکونومیک از غرب به شرق با محوریت چین است. موفقیت چین در فعال‌سازی مزیت‌های نسبی خود ذیل این ابتکار، باعث تغییر رویکرد دیپلماسی تجاری این کشور از تمرکز بر صادرات به افزایش سرمایه‌گذاری خارجی شده است. این تغییر رویکرد، فرصت پیگیری اهداف بلندمدت چین در مسائل ژئوپلیتیکی را فراهم نموده است (Loh, 2018). توسعه راهبرد کمر بند و راه، به شکل‌گیری شبکه‌ای چندجانبه از مناسبات و ایجاد منطقه آزاد تجاری منجر خواهد شد. چین، با تأمین زیرساختی و مالی این ابتکار، به دنبال تعریف الگویی از همگرایی اقتصادی با محوریت پکن میان کشورهای آسیای مرکزی، خاورمیانه، آفریقا و اروپا است. چین، با پیگیری دیپلماسی مشارکتی، الگویی چند قطبی از نظام بین‌الملل را ترویج می‌کند که از طریق آن با یکجانبه‌گرایی هژمونیک به مقابله می‌پردازد. همچنین، قدرت‌های متوسط و کوچک منطقه‌ای به واسطه همکاری با چین، به پیگیری سیاست‌های مصون‌سازی راهبردی اقدام می‌نمایند. دیپلماسی مشارکتی چین، با فراهم کردن بسترهای بین‌المللی مورد نیاز برای پیاده‌سازی راهبرد کمر بند و راه، ضامن پیشرفت پیوسته آن و اعتماد متقابل راهبردی میان کشورهای عضو است. از آنجا که قدرت و نفوذ اقتصادی، سیاسی و نظامی چین در گام اول میان کشورهای همسایه آن احساس می‌شود، عدم تخاصم با این کشورها اولویت اول سیاست خارجی چین را شکل می‌دهد. بر همین اساس، مناسبات چندجانبه، دیپلماسی مشارکتی و در امتداد آن، راهبرد کمر بند و راه، از اقدامات ملموس این کشور به‌منظور ظهور مسالمت‌آمیز میان کشورهای همسایه است (LI, 2019). در حال حاضر، سیاست همسایگی چین، از تأمین امنیت و حفظ تمامیت ارضی فراتر رفته و به دنبال ایجاد یک وضعیت پایدار برای توسعه اقتصادی و همکاری‌های مشترک است. در واقع، همسایگان چین، یک شریک (نه متحد) برای برنامه‌های توسعه‌ای این کشور محسوب می‌شوند. سیاست همسایگی چین مبتنی بر سه ملاحظه اصولی است: اول، حراست از یک محیط صلح‌آمیز منطقه‌ای؛ دوم، انعطاف‌پذیری در راستای پیش برد راهبرد کمر بند و راه؛ سوم، تعریف منافع مشترک و بهره‌گیری از فرصت‌های راهبردی منطقه‌ای که می‌توانند به توانایی چین در شکل‌دهی به معادلات منطقه‌ای و جهانی منجر شوند. مسائل اقتصادی و تجاری، دو پایه سیاست همسایگی چین را شکل می‌دهند و از مواضع و الویت‌های سیاسی و دیپلماتیک این کشور حمایت می‌کنند. هدف پکن این است که کشورهای همسایه، این کشور را به‌عنوان مرجع توسعه اقتصادی و تأمین‌کننده بازار خود بدانند. همسایگان باید از جریان

توسعه چین بهره‌مند شوند. (Kawashima, 2020). افغانستان یکی از کشورهای همسایه چین است. چین با داشتن ۷۳ الی ۹۳ کیلومتر مرز مشترک با افغانستان، تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر ارتقای موقعیت ژئواکونومیک افغانستان دارد (فاخری، ۱۴۰۰). از سوی دیگر، منابع معدنی افغانستان و مزیت‌های ژئوپلیتیکی آن، باعث اهمیت یافتن این کشور در نگاه راهبردی چین به فرایند گسست ژئواکونومیک جهانی و جانمایی ویژه افغانستان در نظم در حال ظهور شده است.

۴. ملاحظات و راهبرد تعاملی چین در مواجهه با طالبان

با بازگشت طالبان به قدرت در افغانستان در اوت ۲۰۲۱، چین با واقعیتی جدید در مرزهای غربی خود مواجه شد که اقتضا می‌کرد سیاست خارجی پکن با دقت، احتیاط و واقع‌گرایی راهبردی بازتنظیم شود. سیاست چین در قبال طالبان، برخاسته از ملاحظات امنیتی، نگرانی‌های اقتصادی و ضرورت حفظ ثبات منطقه‌ای است؛ در عین حال بر بستر تجربه‌ای تاریخی از روابط محدود، اما هدفمند با افغانستان شکل گرفته است (Encarnation & Fair, 2023). چین در طول دهه‌های گذشته، رویکردی محتاطانه نسبت به افغانستان در پیش گرفته بود؛ به‌ویژه در دوران اشغال این کشور توسط آمریکا، پکن خود را درگیر رقابت‌های امنیتی نکرد، اما همواره نسبت به تحولات امنیتی در مرز افغانستان و استان حساس سین‌کیانگ^۱ نگران بود.

با تسلط مجدد طالبان، چین برخلاف بسیاری از کشورهای غربی موضعی محتاطانه اما عمل‌گرایانه اتخاذ کرد. اگرچه پکن هنوز دولت طالبان را به رسمیت نشناخته، اما وارد گفتگوهای دیپلماتیک با سران این گروه شد. چین در تعامل با طالبان بر چهار محور اصلی متمرکز شده است: نخست، تأمین امنیت مرزهای غربی و تعهد طالبان به عدم حمایت از گروه‌های افراطی؛ دوم، ارزیابی فرصت‌های اقتصادی در حوزه استخراج منابع طبیعی افغانستان؛ سوم، پیگیری دیپلماسی چندجانبه از طریق سازمان همکاری شانگهای، نشست‌های سه‌جانبه با افغانستان و پاکستان و ابزارهای منطقه‌ای دیگر به‌منظور مدیریت بحران؛ چهارم، استفاده از کمک‌های بشردوستانه برای حفظ تصویر مثبت از چین نزد مردم افغانستان، بدون ورود به تعهدات پرهزینه و پرریسک (Wieringen & Claustre, 2023). سیاست خارجی چین در قبال حکومت طالبان را می‌توان ترکیبی از احتیاط امنیتی، عمل‌گرایی ژئواستراتژیک و دیپلماسی چندلایه دانست. افغانستان برای چین، یک متغیر پرریسک و ناپایدار در معادله امنیتی منطقه‌ای است که باید آن را از طریق دیپلماسی فعال اما

^۱. Xinjiang

غیرمتعهدانه، مدیریت و مهار کرد. به همین دلیل، می‌توان گفت ملاحظات امنیتی در قبال مرزهای غربی، اولویت قاطع و الزام‌آور سیاست خارجی چین در مواجهه با طالبان است. رویکرد اصلی چین در منطقه همکاری استراتژیک با پاکستان است و اختلافات بنیادین پاکستان و افغانستان نمی‌تواند مانعی جدی برای برنامه‌های چین محسوب گردد ولی چین می‌کوشد با تأکید بر مسائل اقتصادی بتواند بدون درگیری در این اختلافات منطقه ای رویکرد خود را پیش ببرد.

در شرایطی که افغانستان با بی‌ثباتی سیاسی و امنیتی مزمن روبروست، چین از مداخله مستقیم خودداری کرده و ترجیح می‌دهد از طریق میانجیگری، تعاملات چندجانبه و ابتکارهای منطقه‌ای مانند مذاکرات سه‌جانبه با پاکستان و طالبان، نفوذ خود را گسترش دهد. هدف اصلی چین در افغانستان، تضمین ثبات در مرزهای غربی خود و جلوگیری از نفوذ گروه‌های افراطی به استان سین‌کیانگ است. در عین حال، چین به منابع معدنی غنی افغانستان علاقه‌مند است و تلاش دارد با ایجاد مسیرهای حمل‌ونقل و اتصال این کشور به پروژه‌های بزرگ منطقه‌ای مانند «CPEC-Plus» و طرح‌های راه‌آهن، آن را به بخشی از شبکه زیرساختی خود بدل سازد. در مورد افغانستان، چین از دیپلماسی چندجانبه، نفوذ نرم و راهبرد انتظار برای فرصت مناسب بهره می‌گیرد (Zhang, 2025). این دو رویکرد مکمل یکدیگر هستند و در راستای سیاست کلان چین برای تقویت نفوذ منطقه‌ای، حفاظت از امنیت مرزها و تسهیل دسترسی به منابع طبیعی و بازارهای آسیای مرکزی و غربی عمل می‌کنند. چنین الگویی همچنین به چین این امکان را می‌دهد که در قالب قدرتی مسئول و باثبات در منطقه ظاهر شود، بدون آن‌که درگیر هزینه‌های نظامی یا مداخله‌گرایانه مستقیم گردد.

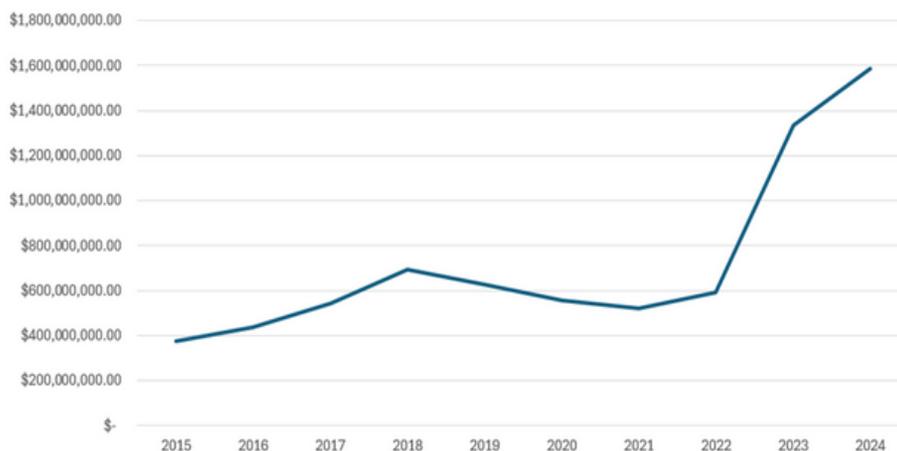
۵. جانمایی افغانستان در راهبرد ژئواکونومیک چین

پس از توافق دوحه، تعامل چین با طالبان شاهد افزایش قابل توجهی بود که ابعاد پنهان و آشکار آن را نشان می‌داد. بازپس‌گیری کابل توسط طالبان در آگوست ۲۰۲۱، پکن را بر آن داشت تا نقش رهبری را در تعامل دیپلماتیک ایفا کند. نکته قابل توجه این است که چین در میان اقلیت کشورهای قرار گرفت که از تخلیه سفارت خود از کابل خودداری کردند، که نشان دهنده اعتماد فزاینده‌ای است که از طریق یک دهه دیپلماسی آرام ایجاد شده است (Krause, 2023). تغییر قدرت در افغانستان، چشم‌انداز ژئوپلیتیکی جدیدی را ایجاد کرد که هم فرصت‌ها و هم چالش‌هایی را برای چین به ارمغان آورد.

در سپتامبر ۲۰۲۵، چین ۱۴۳ میلیون دلار به افغانستان صادرات داشته است که نسبت به سپتامبر ۲۰۲۴، زمانی که حجم تجارت ۱۱۶ میلیون دلار بود، ۲۲.۸ درصد افزایش را نشان می‌دهد. طی پنج

سال گذشته، تجارت میان دو کشور با نرخ رشد سالانه‌ی ۲۶.۱ درصد افزایش یافته است. همچنین، صادرات افغانستان به چین در همان ماه (سپتامبر ۲۰۲۵) برابر با ۱.۵۶ میلیارد دلار آمریکا بوده است؛ یعنی افغانستان مقدار بسیار کمتری به چین صادر می‌کند؛ این رقم نسبت به سال قبل (سپتامبر ۲۰۲۴) افزایش داشته است. صادرات افغانستان به چین عمدتاً شامل کالاهای خام یا محصولات کشاورزی / مواد اولیه است؛ در مقابل، چین به افغانستان عمده کالاهای صنعتی / مصرفی صادر می‌کند (OECD, 2025). مقدار صادرات چین به افغانستان در سال ۲۰۲۴ حدود ۱.۵۴ میلیارد دلار گزارش شده است (TradingEconomics, 2025). از دیگر عوامل جذابیت افغانستان برای چین، تمایل آن به کاهش وابستگی به خطوط دریایی سنتی به ویژه تنگه مالاکا است. کشور چین اغلب نگران آن است که مبادی تأمین انرژی و کالاهای اساسی‌اش که از طریق دریا صورت می‌گیرد، در مواقع بحران توسط کشورهای رقیب قطع یا محدود شود (Storey, 2006). در این زمینه، ایجاد و تقویت دالان‌های زمینی برای انتقال کالا و منابع با گذر از خاک افغانستان، راهبردی جایگزین برای کاهش ریسک چین محسوب می‌شود. همچنین با خروج ایالات متحده از افغانستان و با توجه به نیاز مبرم این کشور به تقویت تعاملات تجاری برای جبران ضعف‌های اقتصادی، فعالیت چین برای ایجاد روابط ژئواکونومیک با افغانستان افزایش یافته است. از سوی دیگر، روی کار آمدن مجدد حکومت طالبان منجر به تأمین امنیت نسبی و گسترش استیلای حکومت مرکزی بر تمام جغرافیای افغانستان گردیده است. در چارچوب این تحولات می‌توان اقدامات چین در افغانستان را در محورهای ذیل مورد بررسی قرار داد.

نمودار ۱: تجارت دوجانبه چین و افغانستان (۲۰۱۵-۲۰۲۴) (منبع: Godek, 2024)

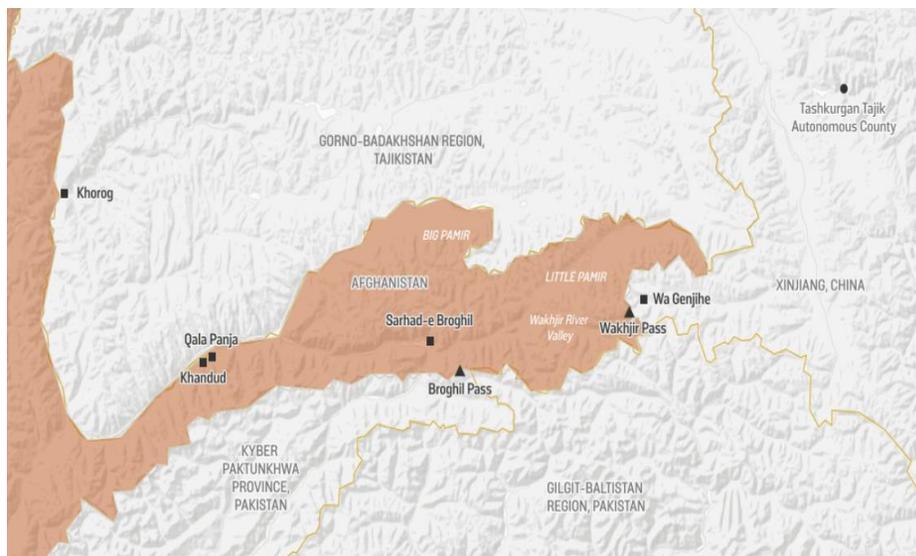


۵-۱. نقش و جایگاه افغانستان در راهبرد کمر بند - راه

پیوستن کابل به راهبرد کمر بند و راه برای افزایش اتصال منطقه‌ای و ایجاد یک مسیر انتقال انرژی جایگزین از غرب آسیا به چین حیاتی تلقی می‌شود. درگیری اخیر رژیم صهیونیستی و حماس، آسیب‌پذیری مسیرهای دریای سرخ و دریای عرب را در برابر حملات دزدان دریایی و شبه‌نظامیان برجسته کرده است. در نتیجه، برای پکن ضروری شده است که مسیرهای انرژی جایگزین را بررسی کند، زیرا خطوط کشتیرانی به طور فزاینده‌ای در معرض تهدیدات قرار گرفته‌اند. بنابراین، ادغام کابل در طرح کمر بند - راه نه تنها عبور امن و یک مسیر جایگزین را تضمین می‌کند، بلکه مسئولیت حفاظت از زیرساخت‌ها و زنجیره تأمین را در برابر تهدیدات ناشی از منطقه بر عهده کابل می‌گذارد (Acxir and RahmanZai2, 2024). با این حال، موفقیت ادغام افغانستان به ثبات و وضعیت امنیتی در داخل کشور بستگی دارد.

از زمان به دست گرفتن کنترل توسط طالبان، سرمایه‌گذاری‌های چین در افغانستان به طور قابل توجهی افزایش یافته و بودجه قابل توجهی به پروژه‌های زیرساختی منطقه‌ای اختصاص یافته است. ساخت این کریدور حیاتی که مدت‌ها مورد انتظار بود و انتظار می‌رود به عنوان یک مسیر اصلی تجارت و ترانزیت بین افغانستان و چین عمل کند، اکنون رسماً آغاز شده است. اخیراً، طالبان، با حمایت چین، متعهد به پیشرفت زیرساخت‌ها در کریدور واخان شده‌است که نشان‌دهنده علاقه آشکار چین به ادغام افغانستان در طرح کمر بند و راه است. بازدیدهای سطح بالای مقامات طالبان و سفیر چین از این کریدور در آگوست ۲۰۲۴، اهمیت استراتژیک این پروژه را بیشتر برجسته می‌کند (Turgunbaeva & Ghiasi, 2024). چین با ایجاد یک مسیر تجاری مستقیم، به دنبال دور زدن مسیرهای غیرمستقیم و گران‌تر از طریق پاکستان یا ازبکستان است و از این طریق نفوذ اقتصادی خود را در افغانستان تثبیت می‌کند. سرمایه‌گذاری فزاینده چین در پروژه‌های زیرساختی افغانستان، از جمله پروژه‌هایی در مناطق غنی از منابع مانند میدان‌های نفتی آمودریا، بیشتر بر استراتژی این کشور برای گنجاندن ابتکارات اقتصادی که امنیت منطقه‌ای را افزایش می‌دهد و در عین حال منافع ژئوپلیتیکی گسترده‌تر آن را تأمین می‌کند، تأکید می‌کند. حضور چین در کریدور واخان یک اقدام هدفمند برای مقابله با تهدیدات ناشی از گروه‌های افراطی، به ویژه جنبش اسلامی ترکستان شرقی، است؛ گروهی که می‌تواند تهدیدات بالقوه‌ای برای ثبات مناطق مرزی، به‌ویژه استان سین کیانگ ایجاد کند. این رویکرد در راستای استراتژی گسترده‌تر چین برای تقویت امنیت و ثبات در سراسر آسیای مرکزی قرار دارد، منطقه‌ای که چین در آن سرمایه‌گذاری‌های قابل توجهی انجام داده و به تدریج نقش خود را به عنوان نیروی اقتصادی غالب تثبیت می‌کند.

نقشه شماره یک: منطقه واخان، تنها مرز زمینی چین و افغانستان



منبع: Foreign Policy, 2021

۵-۲. منابع انرژی و معدنی افغانستان؛ منطقه‌ای سازی زنجیره‌های تأمین چین

ثروت معدنی افغانستان عامل مهمی در جلب توجه چین است. برآوردهای سازمان زمین‌شناسی ایالات متحده نشان می‌دهد که مواد معدنی دست‌نخورده حدود ۱ تا ۳ تریلیون دلار ارزش دارند. علاوه بر این، وجود قابل توجه نفت و گاز در افغانستان، جذابیت آن را افزایش می‌دهد و سناریوی جذابی از ریسک و پاداش را برای چین ارائه می‌دهد، به ویژه هنگامی که این کشور در حال بررسی تنوع بخشیدن به منابع انرژی و مسیرهای واردات خود است (Karam Shah, 2024). علاقه چین به صنعت معدنی افغانستان فراتر از ملاحظات اقتصادی است، زیرا این کشور به دنبال کاهش وابستگی به ایالات متحده برای مواد معدنی و فلزات حیاتی است و یک زنجیره تأمین جهانی قوی برای فناوری‌های پیشرفته مانند نیمه‌رساناها، تراشه‌ها و باتری‌های لیتیومی را تضمین می‌کند. به طور خاص، منابع لیتیوم و فلزات خاکی کمیاب دست‌نخورده افغانستان برای چین از اهمیت بالایی برخوردار است. گزارش وزارت معادن افغانستان در سال ۲۰۱۹ حاکی از ذخایر ۱.۴ میلیون تنی مواد معدنی خاکی کمیاب است. این فلزات نقش محوری در لوازم الکترونیکی مصرفی و تجهیزات نظامی دارند. تخمین زده می‌شود که ذخایر فراوان مس افغانستان که برای زیرساخت‌های برق حیاتی است، بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار ارزش داشته باشد (Kumar and Ramachandran, 2024). ثروت

عظیم معدنی افغانستان این کشور را به گزینه‌ای راهبردی برای چین تبدیل کرده است، زیرا پکن به دنبال تنوع‌بخشی به منابع حیاتی و کاهش وابستگی به مسیرهای دریایی طولانی و تأمین‌کنندگان دوردست است. نزدیکی جغرافیایی و امکان همکاری سیاسی، افغانستان را به جایگزینی مناسب برای تقویت زنجیره‌های تأمین چین بدل می‌کند. با این حال، بهره‌برداری از این ظرفیت نیازمند مدیریت مؤثر است: چین باید ریسک‌ها را کنترل، قراردادهای شفاف تنظیم و امنیت استخراج و حمل‌ونقل را تضمین کند؛ در حالی که افغانستان باید حکمرانی خود را تقویت، امنیت مناطق معدنی را فراهم و زیرساخت‌های لازم را توسعه دهد تا بتواند از سرمایه‌گذاری چین در جهت توسعه پایدار بهره‌مند شود.

۳-۵. افغانستان و راهبرد امنیت اقتصادی چین

در راهبرد ژئواکونومیک چین، افغانستان در چارچوب «امنیت انرژی» و «امنیت اقتصادی» اهمیت بالقوه دارد، هرچند این اهمیت به دلیل بی‌ثباتی و ضعف زیرساخت‌ها فعلاً به‌طور کامل بالفعل نشده است. امنیت انرژی چین مبتنی بر تنوع‌بخشی منابع و مسیرهای انتقال انرژی و کاهش وابستگی به مسیرهای دریایی به‌ویژه تنگه مالاکا است. از این منظر، افغانستان به‌عنوان سرزمین میانجی میان آسیای مرکزی، ایران، پاکستان و جنوب آسیا می‌تواند در آینده نقش مکمل در ایجاد مسیرهای زمینی داشته باشد. پروژه‌هایی مانند خط لوله تاپی (TAPI) یا دالان‌های انرژی آسیای مرکزی، هرچند تاکنون با موانع جدی روبه‌رو بوده‌اند، نشان می‌دهد افغانستان می‌تواند بخشی از شبکه انتقال انرژی منطقه‌ای باشد که چین در درازمدت از آن بهره‌برداری خواهد کرد. رویکرد عملی و معامله‌گرانه پکن به دیپلماسی با طالبان، ریشه در این شناخت دارد که یک افغانستان با ثبات و مرفه تحت رهبری طالبان با منافع داخلی و منطقه‌ای چین همسو است. بنابراین، اساس موضع یازده ماده‌ای چین در مورد مسئله افغانستان، بر تعامل به جای انزوا تأکید دارد (Mansoori, 2025). با این حال، همگام‌سازی موفقیت‌آمیز رشد و رفاه مشترک، منوط به تضمین امنیت افغانستان در برابر افراط‌گرایی و تروریسم است. این امر مستلزم ایجاد دیپلماسی امنیتی پویا بین ذینفعان کلیدی و در عین حال تقویت همکاری با سایر بازیگران منطقه‌ای است. چنین رویکرد جامعی برای تحقق پتانسیل کامل توسعه اقتصادی و رفاه مشترک در منطقه ضروری است. موقعیت جغرافیایی افغانستان آن را به بازیگری کلیدی در راهبرد امنیت اقتصادی و انرژی چین تبدیل کرده و امکان ایجاد مسیرهای زمینی جایگزین انرژی و شبکه‌های ترانزیتی منطقه‌ای را فراهم می‌کند. بهره‌برداری مؤثر از این ظرفیت مستلزم ثبات داخلی، امنیت مرزها و توسعه زیرساخت‌ها در افغانستان است، در

حالی که چین باید دیپلماسی امنیتی، همکاری سازوکارمند با طالبان و سایر بازیگران منطقه‌ای را تقویت کند تا پروژه‌ها و مسیرهای انرژی به‌صورت پایدار و امن اجرا شوند.

۶. نتیجه‌گیری

در سایه تحولات ژئواکونومیک جهانی، نظم اقتصادی بین‌الملل با دگرگونی‌هایی بنیادین مواجه شده است. فرآیند جهانی‌سازی که تا پیش از دهه ۲۰۱۰ بر مبنای برون‌سپاری تولید، تجارت آزاد و پیوند متقابل اقتصادها در حال گسترش بود، طی سال‌های اخیر با ملاحظات امنیتی، راهبردی و منطقه‌ای بازتعریف شده است. این ملاحظات، منجر به شکل‌گیری رویه‌ای مبتنی بر منطقه‌گرایی گردیده که از آن به‌عنوان فرایند گسست ژئواکونومیک یاد می‌شود. این تحولات، قدرت‌های اقتصادی جهانی را به سمت احیای زنجیره‌های تأمین منطقه‌ای و همگرایی مبتنی بر ملاحظات راهبردی سوق داده است که پیامدهای آن در سیاست خارجی بازیگران کلان اقتصادی نظیر چین نیز نمود یافته است. تبلور ملاحظات و تمایلات ژئواکونومیک در سیاست خارجی چین، در چارچوب اقدامات دفاعی قرار دارد که باهدف ایجاد مصونیت در مقابل پیامدهای راهبردی مهار ایالات متحده پیگیری می‌شوند. بر این اساس، متنوع‌سازی زنجیره‌های تأمین و تسلط بر زنجیره‌های عرضه جهانی، در کنار محدود کردن دسترسی خارجی به بنادر، مسیرها و مناطق حیاتی برای اقتصاد چین، در چارچوب راهبرد کمربند و راه در حال پیگیری است. این ابتکار، باعث متنوع‌سازی زنجیره‌های تأمین و عرضه مرتبط با اقتصاد چین، گسترش نفوذ ژئواکونومیک این کشور و تعریف منافع مشترک با کشورهای همراه با ابتکار کمربند و راه می‌شود. همچنین، اجرای ساختار نظارتی ضد تحریم به‌منظور اعمال نظارت بر دسترسی به بازار چین و صادرات مواد معدنی، باعث افزایش عدم اطمینان نظارتی و ژئوپلیتیکی و در نتیجه شکل‌گیری جریان‌هایی نو در هدایت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی گردیده است.

افغانستان، کشوری با منابع سرشار معدنی و موقعیتی ژئواستراتژیک برای گسترش راهبرد کمربند و راه حائز اهمیت است. مشارکت چین در پروژه‌های زیرساختی، معدنی و انرژی در افغانستان نه تنها در امتداد راهبرد کمربند - راه تعریف می‌شود، بلکه نشانگر راهبرد جدید چین برای تنوع‌بخشی به مسیرهای عبور منابع، تأمین امنیت اقتصادی منطقه‌ای و تقویت نفوذ ژئواکونومیک خود است. حضور چین در افغانستان، با هدف ایجاد ثبات منطقه‌ای و تأمین منابع، در این مرحله، شامل سرمایه‌گذاری‌های محدود اما راهبردی در استخراج منابع، توسعه زیرساخت‌ها از طریق راهبرد کمربند و راه و تلاش‌های دیپلماتیک به‌منظور مهار نگرانی‌های امنیتی است. حضور

چین در افغانستان، با رویکردی محتاطانه اما رو به گسترش، ضمن حفظ تعامل با طالبان متأثر از عملکرد هند و روسیه در این کشور است. این مسئله می‌تواند توازن ژئواکونومیک منطقه را تحت تأثیر قرار دهد. اقدامات چین در افغانستان را می‌توان در چارچوب رویکرد منطقه‌گرایی نوین این کشور دانست که در پی کاهش ریسک‌های جهانی‌زدایی، حفظ امنیت اقتصادی و دستیابی به منافع بلندمدت ژئواکونومیک طراحی شده است. بر این اساس، گسست ژئواکونومیک جهانی، به ارتقای اهمیت افغانستان در سیاست‌های راهبردی چین، تعریف منافع مشترک میان دو کشور و توسعه همکاری‌های چندجانبه منطقه‌ای گردیده است.

در دوران حاکمیت طالبان در افغانستان، چین با محافظه‌کاری سنتی و در یک برنامه کاملاً محتاطانه و حساب شده تلاش می‌کند تا الگوی پیوند راهبردی خود با پاکستان را در مورد امارت اسلامی افغانستان نیز اجرا نماید. در سال‌های اخیر خروج آمریکا از افغانستان، ایجاد خلاء بازیگر بین‌المللی فعال در افغانستان و اعمال تحریم‌های همه‌جانبه علیه افغانستان به چین این فرصت را داده است تا به تحکیم جایگاه خود در افغانستان بپردازد. چین غیاب دو رقیب اصلی خود یعنی آمریکا و هند در افغانستان را یک فرصت استثنایی قلمداد می‌نماید. این دو قدرت تا مدتی پیش بازیگر اصلی در صحنه افغانستان قلمداد می‌شدند. برنامه‌های چین عمدتاً با تمرکز به نیاز امارت اسلامی به مشروعیت بین‌المللی و احتیاج افغانستان به سرمایه‌گذاری خارجی جهت حل مشکلات خانمان برانداز اقتصادی طراحی و در حال اجرا می‌باشد. مرز باریک چین و افغانستان از طریق دالان واخان دسترسی محدودی به چین می‌دهد ولی توان فوق‌العاده اقتصادی و تکنولوژیک چین قدرت تاثیرگذاری زیادی در اختیار چین قرار داده است. پاکستان گرچه هنوز نتوانسته مشکلات خود با افغانستان و امارت اسلامی را برطرف نماید ولی از ابزار پر قدرتی در صحنه امنیتی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی افغانستان برخوردار می‌باشد. از این رو پیوند راهبردی چین با پاکستان، ابزار مناسبی در اختیار چین قرار می‌دهد تا کمبودهای خود در افغانستان را برطرف نماید.

منابع و مأخذ

فارسی:

احمدی، حمید و همکاران (۱۴۰۱)، روابط افغانستان و چین: تغییر به سمت شراکت استراتژیک، *مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام*، ۴(۱۲)، ۲۹-۱.

تقی‌زاده انصاری، محمد (۱۳۹۷)، بررسی گسترش نفوذ ژئواکونومیکی چین در آسیای مرکزی، پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۳(۲۹)، ۹۷-۱۲۴.

فاخری، مهدی (۱۴۰۰)، تأثیر ترتیبات منطقه‌ای بر سیاست خارجی چین در آسیای مرکزی، اوراسیای مرکزی، ۱۴(۱)، ۲۵۵-۲۷۴.

انگلیسی:

- Acxir, Abdul Salaam & RahmanZai, Shams Rahman (2024), Review of Opportunities and Challenges in China-Afghanistan Relations Post-U.S. Withdrawal, *Journal of Political Science and International Relations*, Vol 7. No 4. DOI: 10.11648/j.jpsir.20240704.11
- Acharya, Amitav (2001), *Constructing a Security Community in Southeast Asia: ASEAN and the Problem of Re-Gional Order*, London and New York: Routledge.
- Acharya, Amitav (2012), *Foundations of collective action in Asia: Theory and practice of regional cooperation*, ADBI Working Paper, No. 344, Asian Development Bank Institute (ADBI), Tokyo.
- Acharya, Amitav (2017), *Global Governance in a Multiplex World*. Robert Schuman Centre for Advanced Studies Research Paper No. RSCAS 2017/29, Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=2987838> or <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.2987838>
- Aiyar, S, Malacrino, D, and Presbitero, A.F. (2024), "Investing in friends: The role of geopolitical alignment in fdi flows", *European Journal of Political Economy*, Vol. 83, available at <https://doi.org/10.1016/j.ejpoleco.2024.102508>
- Aksoy, A, Giray, C, Baur, A, Flach, Lisandra and Javorcik, B (2024), *Reconfiguration of Supply Chains: What Are the Priorities of German Firms?*, *EconPol Policy Brief*, 56(8), available at https://www.ifo.de/DocDL/EconPol-PolicyBrief_56_Supply_Chains_0.pdf
- Alvarez, J, Andaloussi, M, Maggi, C, Sollaci, A, Stuermer, M, & Topalova, P. B. (2023), *Geoeconomic Fragmentation and Commodity Markets*. *IMF Working Paper* No. 2023/201.
- Antràs, P and D Chor (2022), *Global Value Chains*, in *Handbook of International Economics*: New York
- Attinasi, M. G, Boeckelmann, L, and Meunier, B. (2023) "The economic costs of supply chain decoupling", *ECB Working Paper*, available at <https://www.ecb.europa.eu/pub/pdf/scpwps/ecb.wp2839~aaf35001a3.en.pdf>
- Behr, Timo and Jokela, Juha (2011), *Regionalism & Global Governance: The Emerging Agenda, Notre Europe*, available at https://institutdelors.eu/content/uploads/2025/04/regionalism_globalgovernance_t.behr-j.jokela_ne_july2011_01-2.pdf
- Bolhuis, M. A, Chen, J, & Kett, B. (2023), *Fragmentation in Global Trade: Accounting for Commodities*. *IMF Working Paper*.
- Campos, R. G, Estefanía-Flores, J, Furceri, D., & Timini, J. (2023), *Geopolitical fragmentation and trade*. *Journal of Comparative Economics*.
- Cevik, S. (2023). *Long Live Globalization: Geopolitical Shocks and International Trade*. *IMF Working Papers*.
- Encarnation, Luke and Fair, C Christine (2023), "China and the Taliban: Past as prologue?", *Journal of Strategic Studies*, 47(5), <https://doi.org/10.1080/01402390.2023.2177988>

- Fajgelbaum, P, P K Goldberg, P J Kennedy, A Khandelwal, and D Taglioni (2023), "The US-China Trade War and Global Reallocations", NBER Working Paper No. 29562.
- Feng, C., Han, L., Vigne, S. and Xu, Y. (2023), "Geopolitical risk and the dynamics of international capital flows," *Journal of International Financial Markets, Institutions and Money*, available at <https://doi.org/10.1016/j.intfin.2022.101693>
- Foreign Policy (2021), China Is Protecting Its Thin Corridor to the Afghan Heartland, available at <https://foreignpolicy.com/2021/08/14/china-afghanistan-wakhan-corridor-imperial-ambitions/>
- Freund, C, A Mattoo, A Mulabdic and M Ruta (2023), "Is US Trade Policy Reshaping Global Supply Chains?", *Journal of International Economics*, available at <https://www.sciencedirect.com/science/article/abs/pii/S0022199624001387>
- Godek, Sarah (2025), China's Unenthusiastic Economic Engagement with Taliban-Led Afghanistan, available at <https://www.stimson.org/2025/chinas-unenthusiastic-economic-engagement-with-taliban-led-afghanistan/>
- IMF (2023a), Fragmentation and Commodity Markets: Vulnerabilities and Risks, *World Economic Outlook*, October.
- IMF (2023c), "Geoeconomic Fragmentation and Foreign Direct Investment", Chapter 4 in *World Economic Outlook, April 2023: A Rocky Recovery*.
- IMF (2023b), Geopolitics and Financial Fragmentation: Implications for Macro-Financial Stability, *Global Financial Stability Report*, April.
- Karam Shah, Makhdum (2024), Mining for Influence: China's Mineral Ambitions in Taliban-Led Afghanistan, available at <https://www.wilsoncenter.org/blog-post/mining-influence-chinas-mineral-ambitions-taliban-led-afghanistan>
- Kawashima, Shen (2020), "China Foreign Policy Objective and View on the International Order Thoughts Based on Xi Jinping's Speech at the 19th National Congress", *Japan Review*, 13(3-4), 54-63.
- Krause, Oliver (2023), Mackinder's "heartland" – legitimization of US foreign policy in World War II and the Cold War of the 1950s, available at <https://gh.copernicus.org/articles/78/183/2023/>
- Kumar, Amit & Ramachandran, Veena (2024), "Situating Afghanistan in China's GDI-BRI matrix: Taliban rule, Chinese ambitions, and the regeography of development", *South African Journal of Political Studies*, 15(4), 309-336, available at <https://doi.org/10.1080/02589346.2025.2518711>
- Kumar, Amit & Ramachandran, Veena (2024), China's Afghan Odyssey: From War to Prosperity in Taliban-Controlled Afghanistan, *China Quarterly of International Strategic Studies*, Vol. 10, No. 03, pp. 309-336. <https://doi.org/10.1142/S237740024500143>
- LI, Chenyang & Yang, Xingzhang (2019), "China Cooperation with Neighboring Developing Countries", *China Quarterly of International Strategic Studies*, 15(1), 33-48.
- Loh, Dylan M. H. (2018), "Diplomatic Control, Foreign Policy and Change under Xi Jinping: A Field-Theoretic Account", *Journal of Current Chinese Affairs*, 47(3), 111-145.
- Mansoori, M. Ramin (2025), China's Accommodation of Taliban 2.0, <https://carnegieendowment.org/research/2025/11/chinas-accommodation-of-taliban-20?lang=en>
- Muhammad Khan, Raja (2015), "China's Economic and Strategic Interests in Afghanistan", *FWU Journal of Social Sciences, Special Issue*, 1(1), 1-11.
- Organisation for Economic Co-operation and Development (OECD), Afghanistan (AFG) and China (CHN) Trade, available at <https://oec.world/en/profile/bilateral-country/afg/partner/chn>

- Rasooli, Muaiyid (2023), "China-Afghanistan Relations: Change to the Path of Strategic Partnership", *Akademik Tarih ve Düşünce Dergisi*, 10(6), 1-25. DOI:10.46868/atdd.2023.606
- Rosario, D, Zhao, H, Ong, L (2024), Geoeconomic Fragmentation: Implications for the Euro Area and ASEAN+3 Regions, European Stability Mechanism (ESM), Available at https://amro-asia.org/wp-content/uploads/2024/10/DP_No23_Geoeconomic_fragmentation_2024.pdf
- Sarker, M. N. I., Hossin, M. A., Yin, X & Sarkar, M. K. (2018), "One Belt One Road Initiative of China: Implications For Future of Global Development", *Modern Economy*, 9(4), 633-638.
- Storey. I (2006), China's "Malacca Dilemma". *China Brief*, 6(8), 4-6.
- Trading Economics (2024), Trade balance of Afghanistan, available at <https://fa.tradingeconomics.com/afghanistan/balance-of-trade>
- TradingEconomics (2025), China Exports to Afghanistan (2025), available at <https://tradingeconomics.com/china/exports/afghanistan>
- Turgunbaeva, Aigerim and Ghiasi, Fayazuddin (2024), The Wakhan Corridor: China's Inroad to Afghanistan, available at <https://www.cacianalyst.org/publications/analytical-articles/item/13827-the-wakhan-corridor-chinas-inroad-to-afghanistan.html>
- Yeung, Henry Wai-Chung (2020), Regional worlds: from related variety in regional diversification to strategic coupling in global production networks, VOL. 55, NO. 6, 989-1010. DOI: <https://doi.org/10.1080/00343404.2020.1857719>
- Wang, Lihe (2020), The Century of Humiliation and the Politics of Memory in China, *Leviathan*, 11(1), 38-42.
- Wieringen, Kjeld Van and Claustre, Julie (2023), Future of Sino-Afghan relations Impacts on EU interests and strategic autonomy, European Parliamentary Research Service, available at [https://www.europarl.europa.eu/RegData/etudes/BRIE/2023/747434/EPRS_BRI\(2023\)747434_EN.pdf](https://www.europarl.europa.eu/RegData/etudes/BRIE/2023/747434/EPRS_BRI(2023)747434_EN.pdf)
- Zadehali, M. (2021), RECEP: A Trade Deal and Geopolitical Win for China. Retrieved from Institute for Political and International Studies (IPIS), 16 January.
- Zhang, Feng (2025), Amity, Security, Influence: Explaining China's Policy Toward Afghanistan, 1949-2024, *Journal of Contemporary China*, <https://doi.org/10.1080/10670564.2025.2471924>.